



Received:
2024-08-30
Revised:
2024-11-14
Accepted:
2025-10-20
Published:
2025-10-20

ISSN: 1025-5087
E-ISSN: 2654-4971



The role and function of international arm control and disarmament regimes regarding middle powers

Mohammad Hossein Afrouz ^{1*} | Alireza Khosravi ²

Abstract

Despite extensive theoretical efforts regarding international regimes, little attention has been paid to security regimes. Moreover, the role and function of these regimes in the international system have been less the focal point of those studies, and even in the cases that have been addressed, the different role and functions that international regimes play in relation to middle powers, have not been considered. The main purpose of this article is to provide a model for the role and functions of international arms control and disarmament regimes regarding middle powers such as the Islamic Republic of Iran. The developed model, which is based on a synthesis of existing theories about international regimes, has been verified and confirmed by the historical method, referring to historical events since the formation of the aforementioned regimes. According to the model, the functions of arms control and disarmament regimes regarding middle powers are “control”, “facilitating agreements” and “influencing identity and recognition of actors” in line with maintaining the existing order and the interests of superior powers.

Keywords: International regimes, arm control and disarmament, the role and function of international regimes, the role and function of international organization, control function.

1. Corresponding author: PHD student of International Relations in faculty of Law and Political science in University of Tehran, Tehran, Iran. Email: hh.afrooz@ut.ac.ir
2. Assistant professor of International Relations in faculty of Law and Political science in University of Tehran, Tehran, Iran.





مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۰۹
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۸/۲۴
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۲۸
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۷/۲۸

شابا چاپی: ۱۰۲۵-۵۰۸۷
الکترونیکی: ۲۶۵۴-۴۹۷۱



نقش و کارکرد رژیم های بین المللی خلع سلاح و کنترل تسلیحات در قبال قدرت های متوسط

محمدحسین افروز^{۱*} | علیرضا خسروی^۲

چکیده

با وجود گستردگی مباحث نظری در رابطه با رژیم های بین المللی، تاکنون اهتمام نظری اندکی به رژیم های امنیتی صورت گرفته است. به علاوه نقش و کارکرد این رژیم ها در نظام بین الملل کمتر موضوع تمرکز مطالعات در این حوزه بوده و در مواردی که به آن پرداخته شده نیز به نقش و کارکردهای متفاوتی که رژیم های بین المللی نسبت به قدرت های متوسط ایفا می کنند توجهی نشده است. هدف این مقاله ارائه مدلی برای نقش و کارکرد رژیم های خلع سلاح و کنترل تسلیحات نسبت به قدرت های متوسطی چون جمهوری اسلامی ایران است. مدل ارائه شده مبتنی بر تلفیقی از نظریات موجود در رابطه با رژیم های بین المللی می باشد که با روش تاریخی و با مراجعه به وقایع تاریخی از زمان شکل گیری رژیم های موصوف مورد راستی آزمایی قرار گرفته و تأیید شده است. بر اساس این مدل، کارکرد رژیم های خلع سلاح و کنترل تسلیحات نسبت به قدرت های متوسط "کنترل"، "تسهیل توافقات" و "اثرگذاری بر هویت و شناخت بازیگران" در راستای حفظ نظم موجود و منافع قدرت های است که دست برتر را در این رژیم ها دارند.

کلیدواژه ها: رژیم های بین المللی، خلع سلاح و کنترل تسلیحات، نقش و کارکرد رژیم های بین المللی، نقش و کارکرد سازمان های بین المللی، کارکرد کنترلی.

۱. نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری روابط بین الملل - دانشکده حقوق و علوم سیاسی - دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Email: hh.afrooz@ut.ac.ir

۲. استادیار روابط بین المللی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.



مقدمه

آنچه پژوهشگران و دانشوران روابط بین‌الملل را به سوی مطالعه رژیم‌های بین‌المللی کشانده است، علاقه‌مندی به مطالعه نظم در روابط بین‌الملل و نقشی است که رژیم‌های بین‌المللی در این نظم ایفا می‌کنند. شاید بتوان ادعا کرد که رژیم‌های بین‌المللی به عنوان یکی از عناصر کلیدی در شکل‌دهی به الگوهای رفتاری، نقشی تعیین‌کننده در تبیین نظم در نظام بین‌الملل آنارشیکی دارند که نبود اقتدار فائده‌مركزی، اصلی‌ترین ویژگی توصیف‌کننده و ممیز آن از نظم سیاسی داخلی است (Young 1986: 104-105). لذا شناخت رژیم‌ها به عنوان عنصری نقش‌آفرین و مؤثر در نظام بین‌الملل که به اشکال مختلفی چون معاهدات و کنوانسیون‌ها رسمی تا رژیم‌های غیررسمی بروز و ظهور یافته است، از اهمیت زیادی برای درک نظام بین‌الملل و چگونگی تعامل و نقش‌آفرینی در آن، برخوردار است. از طرف دیگر رژیم‌های خلع سلاح و کنترل تسلیحات دسته‌ای از رژیم‌های بین‌المللی هستند که به صورت رسمی در حوزه موضوعی خلع سلاح و کنترل تسلیحات شکل گرفته‌اند و نقشی تعیین‌کننده در حفظ نظم و ثبات بین‌الملل ایفا می‌کنند. با توجه به جایگاه این رژیم‌ها در نظام بین‌الملل و عضویت جمهوری اسلامی ایران در معاهدات و کنوانسیون‌های مربوطه، شناخت آنها از اهمیت دوچندانی برای نحوه مشارکت ایران در این رژیم‌ها برخوردار است.

اگر نظام بین‌الملل را به عنوان یک کلان سیستم متشکل از بازیگران بین‌المللی در نظر بگیریم که در حال تعامل با یکدیگر هستند، رژیم‌های بین‌المللی به عنوان یکی از زیرسیستم‌های اصلی آن، قابل بررسی است. از این منظر، بهترین راه برای شناخت این زیرسیستم، شناخت رژیم‌های بین‌المللی از طریق مشخص کردن نقش و کارکرد آنها در نظام بین‌الملل است. همچنین مشخص کردن نقش و کارکرد این رژیم‌ها در رابطه با ایران، تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیرندگان کشور را در تعیین نحوه برخورد با این پدیده بین‌المللی و راهبردی که نسبت به آنها اتخاذ می‌نمایند، یاری خواهد نمود. لذا سؤال اصلی مقاله حاضر این است که نقش و کارکرد رژیم‌های خلع سلاح و کنترل تسلیحات در قبال قدرت‌های متوسط چون ایران چیست؟. در راستای پاسخ به این سؤال، مقاله حاضر ابتدا به مرور نظریات مختلف در رابطه با چیستی، نقش و کارکرد رژیم‌های بین‌المللی پرداخته و از این رهگذار و با تلفیق برخی از این نظریات که تناسب بیشتری با صورت مسئله و

واقعیت‌های رژیم‌های مذکور داشته اند، مدلی تحلیلی ارائه می‌دهد. در ادامه، این مدل با روش تاریخی و با مراجعه به وقایع تاریخی رخ داده از زمان شکل‌گیری رژیم‌های خلع سلاح و کنترل تسلیحات عمده (یعنی کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی^۱، کنوانسیون سلاح‌های زیستی^۲، پیمان منع اشاعه هسته‌ای^۳ و پیمان منع جامع آزمایشات هسته‌ای^۴) در کنار بررسی و تحلیل اسناد ایجادکننده این رژیم‌ها، مورد بررسی و راستی‌آزمایی قرار خواهد گرفت تا مشخص شود که آیا رخداد‌های تاریخی و اسناد ایجادکننده این رژیم‌ها منطبق با مدل هستند یا خیر.

مبانی نظری

چیستی

بطور کلی می‌توان چهار رویکرد نظری متفاوت را نسبت به رژیم‌های بین‌المللی در نظر گرفت (رویکرد سنتی واقع‌گرایانه، رویکرد ساختارگرایان تعدیل‌یافته، رویکرد نهادگرا و رویکرد شناختی^۵). البته خود این رویکردها نیز از جهاتی قابل تقسیم به دسته‌هایی دقیقتر هستند. این رویکردها در مقام تعریف رژیم‌های بین‌المللی تفاوت‌چندانی ندارند و از همین جهت می‌توان تعریف استفان کرسنر (به عنوان یک ساختارگرای تعدیل‌یافته) را که از مقبولیت بالایی برخوردار بوده و با سایر تعاریف نیز سازگاری دارد، به عنوان تعریف مرجع در نظر گرفت.

بر اساس تعریف کرسنر رژیم‌های بین‌المللی مجموعه‌ای از اصول، هنجارها، قواعد و رویه‌های تصمیم‌گیری ضمنی یا صریح هستند که حول آنها انتظارات بازیگران در یک حوزه موضوعی مشخص از روابط بین‌الملل همگرا می‌شود (Krasner 1982: 186). تفاوت اصلی رژیم‌ها با سایر ترتیبات در این است که رژیم‌ها با دوامند و با هر تغییری و جابجایی قدرت و منافع تغییر نمی‌کنند (Krasner 1982: 186). در این راستا جرویس استدلال می‌کند که عنصر اصلی و متفاوت رژیم‌ها در نگاهشان به منافع طولانی مدت است نه کوتاه مدت (Jervis 1982: 358). بنابراین رفتارهای

1 Chemical Weapons Convention (CWC)

2 Biological Weapons Convention (BWC)

3 Non-Proliferation Treaty (NPT)

4 Comprehensive nuclear Test Ban Treaty (CTBT)

5 Cognitive

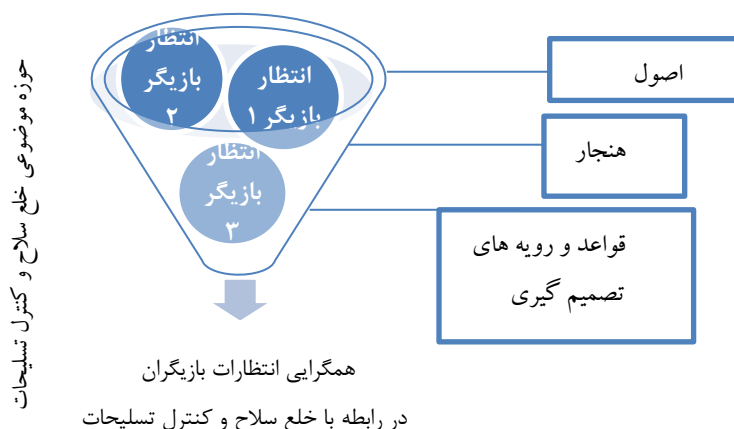
۶ برای مثال ساختارگرایان تعدیل‌یافته خود به دو دسته لیبرال و واقع‌گرا قابل تقسیم اند و با شناخت گرایان به دو دسته شناخت‌گرایان

حداقلی و حداکثری قابل تقسیم اند (Hasenclever et al 2000)

ناشی از رژیم‌ها نباید تنها مبتنی بر محاسبات کوتاه مدت از منافع باشند. در واقع این ناشی شدن رفتار از اصول و هنجارها است که فعالیت‌های برآمده از رژیم‌های بین‌الملل در نظام بین‌الملل را از رفتارهای مرسوم می‌کند (Krasner 1982: 187). شاخصه دیگر رژیم‌های بین‌المللی تغییر تصمیم‌گیری مستقل (به عنوان ویژگی شرایط آنارشیک) به تصمیم‌گیری جمعی است (Stein 1982: 300-301).

از نظر نهادگرایان در هر مسئله عمده روابط بین‌المللی که رفتار الگومند قابل تشخیصی وجود دارد، رژیمی وجود دارد (puchala 1982: 247). از این منظر رژیم‌ها زیر مجموعه و نوعی از نهادهای اجتماعی‌اند که ویژگی مشخصه آنها اقتران همگرایی انتظارات، الگوهای رفتاری و رویه‌های عملی است (Young 1982: 297). این رویه‌های قابل شناسایی متشکل از نقش‌هایی هستند که در ارتباط با مجموعه‌ای از قواعد و عرف‌ها که بر روابط میان اشغال‌کنندگان این نقش‌ها حاکم است (young 1989). از منظر شناختی رژیم‌ها نمی‌توانند بدون ارجاع به ایدئولوژی، ارزشهای بازیگران، و دانش و باورهایی که در مورد وابستگی مسائل و چگونگی تحقق اهداف دارند، توضیح داده شوند (Haggard 1987: 510). برای مثال راگی معتقد است ساختار قدرت نه به تنهایی بلکه به همراه مقاصد اجتماعی مشروع است که به رژیم‌های بین‌الملل شکل می‌دهد. در واقع قدرت شکل نظم بین‌الملل را پیش‌بینی می‌کند و مقاصد اجتماعی مشروع محتوای آن را (Ruggie 1986: 760).

هرچند رویکردهای مورد بحث از جهاتی مانند ماهیت رژیم‌ها و یا دامنه شمول آنها با رویکرد کرسنر متفاوت‌اند، اما هم با تعریف وی سازگاری دارند و هم تفاوت‌های آنها، در رابطه با رژیم‌های خلع سلاح و کنترل تسلیحات که رژیم‌هایی رسمی هستند تفاوتی ایجاد نمی‌کند. بنابراین تعریف کرسنر از رژیم‌های بین‌المللی مبنای مقاله حاضر برای تعریف رژیم‌های خلع سلاح و کنترل تسلیحات بوده و بر اساس آن، رژیم‌های خلع سلاح و کنترل تسلیحات عبارتند از مجموعه‌ای از اصول، هنجارها، قواعد و رویه‌های تصمیم‌گیری که انتظارات بازیگران را در زمینه خلع سلاح و کنترل تسلیحات همگرا می‌نماید.

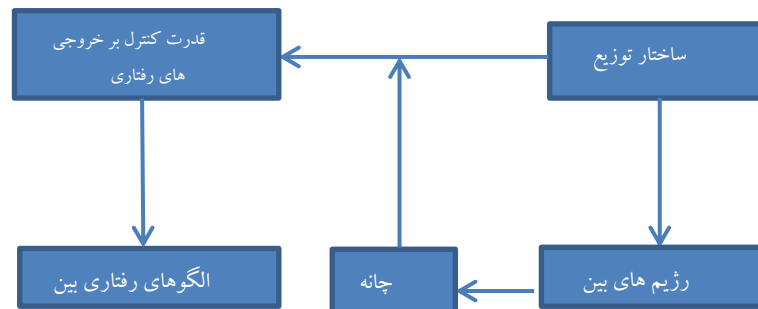


شکل ۱. طرحی شماتیک از رژیم‌های خلع سلاح و کنترل تسلیحات بر اساس تعریف کرسنر

نقش و اهمیت رژیم‌ها

نقش رژیم‌ها به اهمیت و جایگاه آنها در نظم بین‌المللی از نظر میزان اهمیت و اثر مستقل اشاره دارد و تفاوت آن با کارکرد در این است که کارکرد ناظر بر کار و مأموریتی (صرف نظر از اینکه اهمیت و اثر این کارکرد چیست) می‌باشد که رژیم‌ها انجام می‌دهند (قاسمی ۱۳۹۲، ص ۱۶۸). دیدگاه‌ها در رابطه با نقش و اهمیت رژیم‌ها به سه دسته کلی قابل تقسیم است؛ ۱- نقش ابزاری ۲- نقش متغیر مداخله‌گر (تعدیل‌کننده) ۳- نقش متغیر مستقل. نقش ابزاری که دیدگاه سنتی واقع‌گرایانه نسبت به رژیم‌ها است اساساً مفهوم رژیم‌های بین‌المللی را پوچ و گمراه‌کننده دانسته و رژیم‌ها را ابزار دست قدرت‌های بزرگ برای دستیابی به اهداف و منافعشان می‌داند (Strange 1982). نقش متغیر مداخله‌گر که دیدگاه ساختارگرایان تعدیل‌یافته مانند کرسنر، کوهن و استین است، رژیم‌ها را در شرایط خاصی مداخله‌گر میان متغیرهای اساسی (قدرت و منافع) و رفتار می‌داند. بر اساس این دیدگاه هر چند رژیم‌های بین‌المللی در مقام ایجاد، وابسته به ساختار توزیع قدرت هستند، اما پس از ایجاد برای ادامه حیات و نقش آفرینی تا حدودی مستقل از ساختار قدرت عمل کرده و لذا می‌توان آنها را به عنوان متغیر مداخله‌گر در میان ساختار قدرت و رفتار بازیگران در نظر گرفت (Krasner 1982). اما دیدگاه سوم که بیشتر منتسب به نهادگرایان

است (قاسمی ۱۳۸۲، Levy 1994)، نقش رژیم های بین المللی را به واسطه حاکم بودن بر روابط بازیگران نقش پذیر در آن، مستقل از ساختار قدرت می داند.



شکل ۲. طرحی کلی از نقش رژیم ها در شکل دهی به الگوهای رفتاری (برگرفته از Keohane & Nye 1977: 53) در رابطه با نقش رژیم ها می توان چنین جمع بندی کرد که هر سه نقش فوق در شرایط مختلف و نسبت به بازیگران مختلف ایفا می شود. نقش ابزاری در حوزه های موضوعی امنیتی و در میان بازیگرانی با سطوح قدرت متفاوت که اعمال قدرت امکان پذیر و مفید است، بیشتر رخ می دهد. نقش متغیر مستقل در شرایط بسیار خاص و محدودی مانند رژیم های مربوط به کنترل طاعون، پست و تلگراف و رژیم دریاها که حوزه های موضوعی بسیار فنی ای هستند، صادق است. اما در محدوده وسیعی از روابط بین الملل که جنبه های فنی و سیاسی به شدت به یکدیگر آمیخته اند و بازیگران درگیر دچار چنان اختلاف قدرتی نیستند که اعمال قدرت عریان مفید باشد، رژیم ها به عنوان متغیر مداخله گر عمل می کنند (Puchala and Hopkins 1982:270-271).

کارکرد رژیم های بین المللی

مقصود از کارکرد رژیم های بین المللی در این مقاله عبارت است از کار و مأموریتی که در عمل انجام می دهد. از این منظر برای کارکرد رژیم های بین المللی چهار دسته کلی از نظرات را می توان شناسایی کرد؛ رژیم ها به عنوان تسهیل کننده همکاری بین دولتها (رویکرد نهاد گرایان لیبرال)، هماهنگ کننده رفتار دولتها (واقع گرایی ساختاری تعدیل یافته)، اثرگذاری بر هویت و شناخت بازیگران (رویکرد شناختی) و کنترل کننده الگوهای رفتاری (رویکرد سیستمی).

کارکرد شناختی

از منظر شناختی رژیم‌های بین‌المللی واحدهایی شناختی‌اند که مستقل از انگاره‌های کنشگران در رابطه با اینکه جهان چگونه کار می‌کند وجود ندارند. از این منظر رژیم‌ها عمیقاً با دانش جمعی، شناخت و هویت بازیگران در ارتباطند و همانگونه که دانش بر شکل‌گیری آنها تأثیر گذار است، رژیم‌ها نیز با تحت تأثیر قرار دادن دانش بازیگران، بر ارزش‌ها و منافع آنها اثر گذارند (Hasenclever et al 2000: 27-28). به نظر ونت رژیم‌های بین‌المللی بر هویت و شناخت دولت‌ها اثر گذار بوده و به آنها قوام می‌بخشند. از نظر کاکس نیز نهادها بازتاب روابط قدرت مسلط و تجسم قواعد تسهیل بسط نظم جهانی هژمونیک‌اند و تصاویر جمعی متناسب با این روابط را تشویق می‌کنند (مشیرزاده، ۱۳۸۷: ص ۲۳۱ و ۳۴۹). بر این اساس می‌توان چنین استنباط کرد که از منظر شناختی، کارکرد اصلی رژیم‌های بین‌المللی اثرگذاری بر هویت و شناخت دولت‌ها بوده و این کارکرد از طریق زیرکارکردهایی مانند تشویق و ترویج تصاویر جمعی متناسب با روابط قدرت و نظم حاکم صورت می‌پذیرد.

کارکرد تسهیل همکاری

از مهمترین دانشورانی که به کارکرد تسهیل همکاری پرداخته‌اند می‌توان به آرتور استین و رابرت کوهن اشاره کرد. استین با طرح شرایطی که آن را معمای منافع مشترک^۱ می‌نامد، به تشریح چرایی علاقه‌مندی دولت‌ها برای کنار گذاشتن تصمیم‌گیری مستقل در مقابل تصمیم‌گیری جمعی می‌پردازد. بر این اساس در شرایطی که محاسبات خودمحورانه بازیگران منجر به نتایجی پایین‌تر از سطح بهینه شود، بازیگران تصمیم‌گیری جمعی را به رفتارهای فردی خود محورانه ترجیح خواهند داد (Stein 1982).

هرچند استین با طرح مفهوم معمای منافع مشترک به نوعی چرایی علاقه‌مندی کشورها به همکاری را تشریح می‌کند، اما به چگونگی پاسخ رژیم‌های بین‌المللی به این نیاز نمی‌پردازد. اما کوهن در کتاب پس از هژمونی خود به خوبی به این مسئله پراخته است. کوهن با پذیرفتن مفروضات واقع‌گرایان نشان می‌دهد که همکاری بین دولتها در شرایط وجود منافع مشترک از

1 Dilemma of common interests

طریق ایجاد نهادهای بین‌المللی میسر است. از این منظر رژیم‌های بین‌المللی با رفع موانع همکاری، به شکل‌گیری همکاری کمک می‌کنند و اساساً به خاطر همین کارکرد است که رژیم‌ها بوجود می‌آیند (Keohane 1984:80,83).

کوهن در رابطه با کارکرد رژیم‌ها چنین استدلال می‌کند که در سیاست جهانی دولت جهانی وجود ندارد، در نتیجه حقوق مالکانه و قوانین پایبندی حقوقی شکننده اند، اطلاعات به شدت پرهزینه بوده و اغلب به طور نامتوازنی در اختیار بازیگران مختلف قرار می‌گیرد، و هزینه مبادلات از جمله هزینه سازمان‌دهی و پرداخت‌های جانبی اغلب بالا است (Keohane 1984:87). در واقع رژیم‌ها با ایجاد الگوهای مسئولیت حقوقی، ارائه اطلاعات نسبتاً متقارن و تنظیم هزینه‌های داد و ستد، منجر به ایجاد مسئولیت حقوقی، کاهش هزینه مبادلات و بهبود مشکل عدم قطعیت می‌شوند و از این طریق به بهبود مسائل پیش‌گفته و شکل‌گیری توافقات و همکاری کمک می‌کنند (Keohane 1984:88). بنابراین طبق نظریه کارکردگرایی کوهن، رژیم‌های بین‌المللی از طریق سه زیرکارکرد ایجاد الگوهای مسئولیت حقوقی، اثرگذاری بر هزینه مبادلات و ارائه اطلاعات نسبتاً متقارن به حل یا بهبود مسائل پایبندی، هزینه بالای مبادلات در سیاست جهانی و عدم قطعیت کمک کرده و منجر به تسهیل توافقات و همکاری‌ها می‌شوند.

کارکرد ایجاد هماهنگی

کارکرد تسهیل همکاری کوهن بر مفروضات عقلانیت و خودمحوری تنگ‌نظرانه بازیگران بنا شده است، اما در صورتی که عقلانیت محدود مفروض باشد، توجه و کارکردی جدید برای رژیم‌ها نمایان می‌شود که همانا هماهنگی است. در چهارچوب عقلانیت محدود، دولت‌ها بیش از آنکه حداکثرساز منافع باشند، بسنده‌جو هستند، لذا به جای آنکه به بررسی تمام گزینه‌ها پردازند، بررسی گزینه‌ها را تا رسیدن به نقطه رضایت بخش ادامه خواهند داد (Keohane 1984:111-114). در چنین شرایطی دولت‌ها توان حداکثرسازی منافع کوتاه‌بینانه خود را قربانی قطعیت بیشتر در مورد رفتار سایرین خواهند کرد. در واقع بازیگران تحت عقلانیت محدود نمی‌توانند هزینه و فایده همه مسیر جایگزین را محاسبه کنند و نیاز دارند تا فرآیند تصمیم‌گیری را به منظور دستیابی به عملکرد بهینه، ساده‌سازی کنند. بنابراین دولت‌ها با ایجاد رژیم‌ها، قوانین آنها را که دارای ویژگی محدود کردن کنش دیگران است،

جایگزین قواعد خود خواهند کرد تا با این کار گزینه‌های بدیل را محدود و محاسبات را ساده‌سازی کنند (Keohane 1984: 115). در اینجا هرچند کوهن صراحتاً از عبارت هماهنگی استفاده نکرده است، اما مفهوم وضع قواعد مشترکی که مزیت اصلی آن محدود کردن کنش سایر بازیگران است، ایجاد هماهنگی میان بازیگران برای دستیابی به وضعیت بهینه پارتویی است.

برخلاف کوهن آرتور استین صراحتاً از عبارت هماهنگی به عنوان یکی از کارکردهای رژیم‌ها نام می‌برد. از نظر وی در شرایطی که بازیگران اهداف و منافع متفاوتی دارند اما همگی خواهان رخ ندادن وضعیت و شرایطی مشخص هستند، معمای بیزاری مشترک^۱ شکل می‌گیرد و در این شرایط بازیگران تصمیم‌گیری مستقل خود را برای رخ ندادن وضعیت نامطلوب مشترک رها نموده و دست به تصمیم‌گیری جمعی می‌زنند. در این شرایط چون رژیم نه برای هدفی مشخص ایجاد شده و نه نیاز به پابندی دارد، تنها کارکرد آن تسهیل هماهنگی خواهد بود (Stein 1982).

کارکرد کنترلی

از نظر رابرت گلپین سیستم بین‌الملل عبارت است از مجموعه‌ای از واحدهای گوناگون که بر پایه روابط منظمی با یکدیگر متحد شده و شکل و نوعی از کنترل بر آن‌ها اعمال می‌گردد. از نظر وی سیستم بین‌الملل به عنوان چارچوب نظم، دارای چهار جزء است: موجودیت‌ها و هویت‌ها، کنش‌های متقابل، کنترل و مرز. همچنین از نظر وی یکی از ویژگی‌های ممیزه سیستم بین‌الملل، وجود سازوکارهای کنترلی آن می‌باشد که اجزاء این سیستم عبارتند از: سلسله مراتب استیلای قدرت‌های بزرگ، سلسله مراتب پرستیژ، قواعد سیستم، اقتصاد بین‌الملل (گلپین به نقل از قاسمی ۱۳۹۶). مدیریت و کنترل الگوهای رفتاری شرط ضروری مانایی و پایداری سیستم بین‌الملل محسوب می‌شود. به علاوه، آنتروپی‌های سیستمی تمایل سیستم را به بی‌نظمی و آشوب و در نهایت فروپاشی افزایش می‌دهند، به گونه‌ای که سیستم‌ها بدون داشتن زیرسیستم‌های کنترلی تداوم نخواهند یافت. در واقع کنترل بخش مشترک تمامی سیستم‌ها از جمله سیستم بین‌الملل است. کارکرد کنترل، سرکوب و مدیریت عوامل آشوب‌ساز و حفظ تعادل موجود یا ایجاد تعادل نوین سیستمی است (قاسمی ۱۳۹۷). بنابراین از آنجایی که یکی از اجزاء سازوکار کنترلی در سیستم بین‌الملل "قواعد سیستم" است و حداقل بخشی از قواعد سیستم همان قواعد وضع شده درون

1 Dilemma of common aversion

رژیم‌های بین‌المللی هستند، می‌توان نتیجه گرفت که رژیم‌های بین‌المللی جزئی از زیر سیستم کنترلی نظام بین‌الملل هستند. از این رو می‌توان گفت از منظر سیستمی رژیم‌های بین‌المللی سامان بخش نظم در روابط بین‌الملل و زیرسیستم کنترلی نظام بین‌الملل هستند (قاسمی ۱۳۹۲).

مدل تحلیلی

از نظر این مقاله در تحلیل نقش و کارکرد رژیم‌ها باید بین نقش و کارکرد شناختی و غیرشناختی تفکیک قائل شد، چراکه نقش و کارکرد شناختی رژیم‌ها (اثرگذاری بر هویت و شناخت بازیگران) نقش و کارکردی عمومی است که در همه حوزه‌های موضوعی و بر همه بطور مشابه و غیرقابل تفکیک اعمال می‌شود اما کارکرد غیرشناختی رژیم‌ها این چنین نیست. از منظر غیرشناختی نقش و اهمیت رژیم‌ها در حوزه‌های موضوعی مختلف متفاوت است. برای مثال کوهن در ابتدای کتاب پس از هژمونی تأکید می‌کند که این کتاب درباره اینکه چگونه در شرایط وجود منافع عمومی مشترک، همکاری در اقتصاد سیاسی جهانی شکل می‌گیرد، است (Keohane 1984:6). این به آن معنی است که لزوماً در سایر حوزه‌های موضوعی مثل حوزه خلع سلاح و کنترل تسلیحات صادق نیست. این مسئله با توجه به دیدگاه‌های جرویس در رابطه با رژیم‌های امنیتی و اینکه حوزه امنیتی متفاوت از سایر حوزه‌ها و ارتباط توزیع قدرت با رفتار دولت‌ها در آن مستقیم‌تر است، مشخص‌تر می‌شود (Jervis 1982). در واقع شکل‌گیری رژیم‌های خلع سلاح و کنترل تسلیحات که در حوزه امنیتی قرار دارند بیشتر در قالب رژیم‌های امنیتی قابل مفهوم بندی است.

همچنین ادعای این مقاله آن است که وقتی از نقش و کارکرد رژیم‌های بین‌المللی سخن به میان می‌آید باید ابتدا پرسید برای چه کسی؟ یعنی نقش و کارکرد رژیم‌ها در نسبت با طرفین آن تعریف می‌شود و لزوماً رژیم‌ها نقش متغیر مداخله‌گر و کارکرد "تسهیل همکاری" یا "ایجاد هماهنگی" را ایفا نمی‌کنند. در واقع ایده اصلی مقاله این است که رژیم‌های بین‌المللی هم‌زمان، در شرایط مختلف و بین بازیگران مختلف هر سه نقش ابزاری، مداخله‌گری و متغیر مستقل و هر سه کارکرد غیرشناختی "تسهیل همکاری" یا "ایجاد هماهنگی" یا "کنترل" را ایفا می‌کند، اما این نقش و کارکرد بسته به حوزه موضوعی و فاصله قدرت بازیگران متفاوت خواهد بود. بر این

اساس، هر چند رژیم‌های بین‌المللی در بخش عمده روابط بین‌الملل نقش متغیر مداخله‌گر را ایفا می‌کنند، اما در حوزه‌های موضوعی امنیتی مانند خلع سلاح و کنترل تسلیحات و در میان بازیگرانی با فاصله قدرت زیاد، نقش کم‌رنگ‌تری داشته و این مداخله‌گری نیز بیشتر از جنبه شناختی است تا غیرشناختی.

عوامل تعیین‌کننده در اینکه کارکرد غیرشناختی رژیم، تسهیل‌همکاری، ایجاد هماهنگی یا کنترل باشد، عبارتند از اینکه زیرکارکردهایی مانند ایجاد الگوی مسئولیت حقوقی، کاهش هزینه مبادلات (توافقات) و ارائه اطلاعات به چه صورتی انجام شود. در صورتی که ایجاد پایبندی و ارائه اطلاعات بطور نسبتاً متقارن و متوازن اجرا شود و بتوان اهداف مشترکی بین مشارکت‌کنندگان تعریف کرد، نتیجه، تسهیل توافقات در جهت اهداف مشترک یا به عبارتی تسهیل همکاری خواهد بود. اگر الگوی مسئولیت حقوقی و ارائه اطلاعات بصورت نسبتاً متقارن و متوازن اجرا شود اما اهداف متفاوت باشند، نتیجه تنها محدود کردن طرفین و ایجاد هماهنگی خواهد بود و تسهیل توافقات محقق نخواهد شد. اما در صورتی که الگوی مسئولیت حقوقی و ارائه اطلاعات بصورت کاملاً نامتقارن باشد و اهداف مشترکی نیز بین طرفین وجود نداشته باشد، کارکرد رژیم‌ها تبدیل به محدودیت یکطرفه یا کارکرد کنترلی به همراه تسهیل توافقات در جهت خواست قدرت‌های برتر خواهد شد.

ادعای پژوهش حاضر این است که در رژیم‌های خلع سلاح و کنترل تسلیحات و در رابطه بین قدرت‌های برتر و قدرت‌های متوسط چنین محدودیت یکطرفه‌ای وجود داشته و لذا کارکرد آنها برای کشورهایی مانند جمهوری اسلامی ایران "کنترل" است. از آنجایی که رژیم‌های بین‌المللی نهادهایی غیر متمرکزاند که در آنها پایبندی توسط خود اعضاء تأمین می‌شود و رژیم‌ها تنها با ارائه الگو و ایجاد هماهنگی برای تنبیه خاطیان (نه تنبیه و ایجاد پایبندی مستقل و مرکزی) به این امر کمک می‌کنند (Keohane 1984:89,98)، قدرت‌های متوسط در شرایطی که قدرت‌های برتر دست به تخطی از قواعد بزنند، امکان تنبیه و بازگرداندن آنها به پایبندی را ندارند. این درحالی است که قدرت‌های برتر کاملاً این توانایی را دارند. این مسئله باعث عدم تقارن در مسئولیت حقوقی و ایجاد محدودیت یکطرفه برای قدرت‌های متوسط می‌شود که یکی از عوامل تبدیل کارکرد هماهنگی یا تسهیل همکاری به کنترل است.

از طرف دیگر رژیم‌های خلع سلاح و کنترل تسلیحات از جهات مختلف اطلاعاتی، مانند توزیع اطلاعات و قابلیت (فنی و امنیتی) استفاده از اطلاعات توزیع شده به شکلی نامتقارن عمل می‌نمایند که منجر به اشراف اطلاعاتی قدرت‌های برتر که از لوازم کنترل است می‌شود. این امر از دو جنبه، در مراحل مختلف توزیع و استفاده از اطلاعات رخ می‌دهد. اول، رژیم‌های خلع سلاح و کنترل تسلیحات مانند سایر رژیم‌های بین‌الملل رسمی دارای دبیرخانه و بخش‌های اداری هستند که امور اجرایی در آنجا پشتیبانی می‌شوند. نفوذ قدرت‌های برتر در این بخش‌ها از جهات مختلف بسیار زیاد است، لذا ارائه اطلاعات که از طریق این بخش‌ها صورت می‌گیرد چندان متقارن صورت نمی‌گیرد. دوم، اطلاعاتی که توسط رژیم‌های خلع سلاح و کنترل تسلیحات جمع‌آوری و ارائه می‌شوند عموماً در قالب رژیم راستی‌آزمایی آنها و برای سنجش میزان پایبندی کشورها به رژیم می‌باشد، اما این اطلاعات چه به لحاظ علم و فناوری و چه از جهات دیگر مثل جنبه‌های نظامی و امنیتی برای همه کشورها بطور یکسان قابل استفاده نیستند. در واقع اطلاعاتی که تولید و توزیع می‌شود بسته به قابلیت‌های علمی و فناورانه کشورها و موقعیت نظامی آنها، امکان استفاده متفاوتی دارد. هرچه کشور از علم و فناوری پیشرفته‌تری در آن زمینه برخوردار باشد، توان استفاده بیشتری نیز خواهد داشت. همچنین برای قدرت‌های برتر، نداشتن اطلاعات در مورد توانایی‌های سایرین ایجاد عدم قطعیت و بازدارندگی می‌کند، چراکه ضعف اطلاعاتی در مورد توانایی دشمن به ویژه در زمینه سلاح‌های گستر جمع‌ی، هزینه جنگ را نامشخص کرده و لذا مانع از تهاجم بی‌محابا می‌شود.

از طرف دیگر، رژیم‌ها در سطح بین‌المللی از نظر شناختی بطور عام و غیر قابل تفکیک، نقش مداخله‌گر بین ساختار قدرت و الگوهای رفتاری، و کارکرد اثرگذاری بر هویت و شناخت بازیگران را ایفا می‌کنند. در واقع رژیم‌ها با ترویج تصاویر جمعی و مقاصد اجتماعی مد نظر خود^۴ (که البته انعکاس و مقوم روابط قدرت موجود است)، بر هویت و شناخت بازیگران اثر می‌گذارند و این تأثیر، فراگیر و مستقل از قدرت بازیگران است.



شکل ۳. کارکرد رژیم‌های خلع سلاح و کنترل تسلیحات در قبال قدرت‌های متوسط

بنابراین می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که نقش مداخله‌گری و کارکرد "تسهیل همکاری" یا "ایجاد هماهنگی" رژیم‌های بین‌المللی تنها در میان قدرت‌های برتر صادق است. البته نقش مداخله‌گری در حوزه‌های امنیتی مانند رژیم‌های حوزه خلع سلاح و کنترل تسلیحات کمرنگ‌تر از سایر حوزه‌ها است. همانطور که در شکل شماره ۳ نمایش داده شده است، آنچه بین قدرت‌های برتر و دولت‌های ضعیف‌تر در رژیم‌های بین‌المللی به ویژه خلع سلاح و کنترل تسلیحات صادق است، کارکرد "کنترل‌کنندگی" و "تسهیل توافقات" در جهت خواست و منافع قدرت‌هایی است که در این رژیم‌ها دست برتر را دارند. اما نقش مداخله‌گری شناختی و کارکرد اثرگذاری بر هویت و شناخت بازیگران در همه حوزه‌های موضوعی از جمله خلع سلاح و کنترل تسلیحات و برای تمام بازیگران صادق است. کارکرد کنترلی از طریق زیرکارکردهایی چون اعمال محدودیت یکطرفه و ارائه اطلاعات نامتقارن به نفع قدرت‌هایی است که دست برتر را در این رژیم‌ها دارند، و کارکرد تسهیل توافقات از طریق زیرکارکردی چون کاهش هزینه مبادلات محقق می‌شود. همچنین کارکرد اثرگذاری بر هویت و شناخت بازیگران از طریق زیرکارکردهایی مانند تشویق و ترویج تصاویر جمعی متناسب با روابط قدرت و نظم حاکم محقق می‌شود.

راستی‌آزمایی مدل

اسناد ایجادکننده رژیم‌های خلع سلاح و کنترل تسلیحات در کنار وقایع تاریخی ناشی از اجرای آنها از زمان شکل‌گیری تا کنون، از بهترین و متقن‌ترین شواهد برای ارزیابی نظریات در رابطه با این رژیم‌ها می‌باشد. لذا در این بخش از مقاله تلاش خواهد شد با استفاده از این شواهد، صحت مدل تحلیلی ارائه شده در بخش قبل مورد راستی‌آزمایی قرار گیرد.

راستی‌آزمایی نقش مداخله‌گر رژیم‌ها

با توجه به اینکه در حوزه‌های امنیتی رابطه قدرت و رفتار دولت‌ها مستقیم‌تر است، انتظار این است که هرچند رژیم‌های خلع سلاح و کنترل تسلیحات بر رفتار دولت‌ها اثرگذارند (به ویژه از نظر شناختی)، اما قدرت نقش مستقیم قابل توجهی در آنها ایفا کند. با مراجعه به وقایع تاریخی پیرامون این رژیم‌ها می‌توان ادعا کرد که هرچند آنها نقشی مستقل از قدرت نیز ایفا می‌نمایند اما قدرت درون این رژیم‌ها نقش قابل توجه و مشهودی دارد. در این رابطه می‌توان به نمونه‌های متعددی اشاره کرد که در ادامه این بخش به تشریح آنها پرداخته شده است.

تمدید نامحدود NPT

در کنفرانس بازنگری پنجم NPT (۱۹۹۵) که تقریباً در تمام موضوعات اساسی اختلاف نظر شدید وجود داشت و رقابت به جای شرق_غرب تبدیل به رقابت شمال_جنوب شده بود، تحت فشار شدید غرب به ویژه دول هسته‌ای به رهبری آمریکا، کنفرانس تصمیم به تمدید نامحدود پیمان گرفت. برخی از کشورهای در حال توسعه مانند مصر، مالزی و نیجریه در بیانیه خود نارضایتی شدید خود را از تمدید نامحدود پیمان ابراز داشتند (غریب آبادی ۱۳۸۱، ص ۳۶-۳۷). این تصمیم نه بر اساس اصول و هنجارهای پیمان که بر اساس نفوذ و اعمال قدرت، قدرت‌های هسته‌ای اتخاذ شد. در واقع در این مقطع تنها تعهدات کشورهای فاقد سلاح هسته‌ای بطور کامل انجام شده بود و تعهدات کشورهای هسته‌ای مانند ارائه غیر تبعیض‌آمیز دستاوردهای صلح‌آمیز حاصل از انفجارات هسته‌ای، اشاعه ندادن سلاح‌ها هسته‌ای و خلع سلاح، یا به کلی انجام نشده بود یا در مورد اجرای صحیح آن گمانه‌زنی‌های زیادی وجود داشت و کشورهای غیرهسته‌ای به ویژه

کشورهای در حال توسعه از اجرای پیمان رضایت نداشته و تمایلی به تمدید نامحدود آن نداشتند (غریب آبادی ۱۳۸۱). با این وجود با اعمال فشار قدرت‌های هسته‌ای تصمیم موصوف اتخاذ شد تا نشان دهنده تفوق قدرت‌های بزرگ بر قواعد رژیم در موضوعات امنیتی باشد.

کنار گذاشتن نتیجه کار کارگروه موقت

با توجه به اینکه BWC فاقد سازوکار راستی‌آزمایی است، از زمان کنفرانس بازنگری دوم اقداماتی برای تقویت کنوانسیون صورت گرفت. در کنفرانس بازنگری سوم (۱۹۹۱) مقرر شد گروهی ویژه از کارشناسان دولتی تشکیل شود تا تدابیر بالقوه بازرسی را شناسایی و به لحاظ علمی و فنی مورد بررسی قرار دهند. کنفرانس بازنگری چهارم بر اساس نتایج کار ورکس اقدام به ایجاد کارگروهی موقت برای تدوین پروتکل الحاقی کرد. نشست‌های این کارگروه از ۱۹۹۵ آغاز و تا دسامبر ۲۰۰۱ ادامه یافت. کنفرانس ۲۰۰۱ که مقرر بود در آن گروه ویژه به نتیجه نهایی برسد، به خاطر مواضع خاص آمریکا بدون صدور بیانیه نهایی به حالت تعلیق درآمد. با وجودی که اکثر دولت‌های عضو خواستار نهایی شدن مذاکرات بودند، اما آمریکا با مخالفت خود مذاکرات را به حالت تعلیق درآورد (میرزایی ۱۳۹۰، ص ۲۸-۷۳).

اتهامات کوبا علیه آمریکا

در مارس ۱۱۹۷ کوبا اعلام کرد که در ۲۱ اکتبر ۱۹۹۶ زمین‌های کشاورزی این کشور به وسیله یک حشره به نام *thrips palmi karny* که توسط هواپیماهای آمریکایی روی این کشور ریخته شده، دچار آلودگی شده است. مقامات کوبایی اظهار داشتند که این حشرات نسل سوم از آفتی گیاهی هستند که اولین بار، همزمان با عبور هواپیماهای آمریکایی مشاهده شده‌اند. کوبا شکایت خود را از طریق روسیه مطرح کرد و جلسه مشورتی رسمی‌ای با همین موضوع در حاشیه هفتمین جلسه گروه کاری موقت برگزار شد. در این جلسه دولت آمریکا ضمن تکذیب این مطلب، ادعا کرد که آنچه دولت کوبا مشاهده کرده، دودی بوده است که هواپیمای آمریکایی به خاطر نزدیک شدن هواپیمای کوبایی به آن منتشر کرده. در مقابل کوبا استدلال کرد که اولاً هواپیمای کوبایی در فاصله ۱۰۰۰ پایی هواپیمای آمریکایی پرواز می‌کرده که فاصله بین‌المللی درستی است، ثانیاً این مدل هواپیمای تجاری آمریکایی (SR2) فاقد ژنراتور دود است. استدلال

دیگر آمریکا این بود که این حشرات احتمالا از دومینیکن و جامائیکا وارد کوبا شده اند، اما کوبا پاسخ داد که اگر چنین بود باید این حشرات در ناحیه شرقی مشاهده می شد در حالی که این آفات در ناحیه غربی که هواپیماهای آمریکایی از آن عبور کرده اند مشاهده شده است. در پایان این جلسه از اعضا نظرخواهی شد، اما تنها ۱۳ کشور (یعنی ۱۰٪) از شرکت کنندگان پاسخ هایی ارائه دادند که عمده آنها نیز از کشورهای غربی بودند و به نفع آمریکا رأی دادند. بنابراین پس از چند جلسه، دفتر بدون تشکیل تیم حقیقت یاب، رأی به خاتمه موضوع داد (میرزایی ۱۳۹۰، ص ۳۹-۴۰). این واقعه در چهارچوب این حقیقت قابل درک است که کشورها در مواجهه با موضوعاتی که یک طرف آن قدرت های بزرگ هستند، به دلایل مختلف از جمله ترس یا طمع، اقدامی علیه آنها انجام نمی دهند.

پرونده شیمیایی سوریه

پیرو گزارشاتی مبنی بر کاربرد سلاح های شیمیایی در سوریه و پیوستن سوریه به کنوانسیون سلاح های شیمیایی برای پایان دادن به اتهامات، در سال ۲۰۱۵ طی قطعنامه ۳۲۳۵ سازوکار مشترکی بین سازمان ملل متحد و OPCW برای شناسایی مرتکبان کاربرد این سلاح ها تشکیل شد و این سازوکار در آگوست ۲۰۱۶ سوریه را مسئول استفاده از سلاح های شیمیایی در سه حادثه طی سالهای ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۵ و همچنین کاربرد سارین در خان شیخون در آوریل ۲۰۱۷، دانست. روسیه با غیر حرفه ای دانستن عملکرد این سازوکار، آن را وتو کرد و مانع از تمدید مأموریت آن شد. پیرو این اتفاق در ژوئن ۲۰۱۸ کنفرانس ویژه ای تشکیل شد و طی آن در فضایی کاملا سیاسی، با فشارهای گروه غرب به سرکردگی ایالات متحده آمریکا و با توسل به رأی گیری، تصمیمی اتخاذ شد که به موجب آن OPCW خود را واجد صلاحیت انتساب کاربرد سلاح های شیمیایی به مرتکبان دانست و مقرر شد ترتیباتی برای شناسایی خاطیان در سوریه اتخاذ نماید (OPCW 2018: C-SS-4/DEC.3).

پس از این تصمیم تیمی با عنوان تیم تحقیق و شناسایی (IIT¹) برای شناسایی مرتکبان کاربرد سلاح های شیمیایی در سوریه تشکیل شد و گزارشاتی را در رابطه با سه حادثه شهر اللطمانه (مورخ

1 Investigation and Identification Team

۲۴ ام، ۲۵ ام و ۳۰ ام مارس (۲۰۱۷) و حادثه سال ۲۰۱۸ سراقب ارائه داد که در هر چهار مورد دولت سوریه خاطی شناخته شد. این گزارش به خاطر نامشروع شناخته شدن تصمیم مذکور توسط سوریه، روسیه و ایران، در شرایط عدم دسترسی به محل حادثه و شاهدانی که در درون مرزهای سوریه بوده- اند تهیه شده و مملو از اشکالاتی بود که به ویژه توسط دو کشور سوریه و روسیه (OPCW 2020) فشارهای گروه غرب این گزارشات تصویب و بر مبنای آن رأی به مقصر دانستن دولت سوریه در این حوادث و محروم کردن آن از عمده حقوق و مزایای خود در کنوانسیون، داده شد (OPCW 2021: C25/5). این پرونده یکی از بارزترین نمونه‌های اخیر کم‌رنگ شدن میانجی‌گری رژیم‌های خلع سلاح و کنترل تسلیحات در مقابل قدرت‌ها است. در مرحله اول، پرونده سوریه به واسطه اعمال قدرت روسیه در شورای امنیت از مسیر خود خارج شد و در مرحله بعد نیز کاملاً تحت تأثیر مقاصد سیاسی قدرت‌های بزرگ به ویژه آمریکا بود. لذا پرونده سوریه در کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی به هیچ عنوان آنچنانکه از یک رژیم بین‌المللی انتظار می‌رود تحت قواعدی بی‌طرفانه نبوده و بیشتر تحت تأثیر قدرت‌های برتر حاکم به آن بوده است.

مواد شیمیایی مؤثر بر اعصاب مرکزی

در سال ۲۰۲۱ بحث ریشه داری که سالها در سطح OPCW مطرح بود اما چندان مورد واکاوی تخصصی قرار نمی‌گرفت با پیشنهاد تصمیمی که توسط آمریکا و ۲۱ کشور دیگر ارائه شد، وارد مرحله جدیدی شد. این بحث مربوط به مواد شیمیایی مؤثر بر سیستم اعصاب مرکزی (CNSAC) بود که اختلافات زیادی در رابطه با اینکه تحت شمول کنوانسیون قرار دارد یا خیر و اینکه آیا کاربرد آن مجاز است یا نه وجود داشت. با ارائه پیش‌نویس تصمیم موصوف، انتقاداتی در رابطه با اشکالات آن نیز مطرح شد (OPCW 2020: EC-93/NAT.6, EC-95/WP.1) اما با فشار آمریکا، بدون آنکه انتقادات مذکور مورد توجه و بررسی قرار گیرد، در کنفرانس کشورهای عضو بیست و ششم (CSP-26) با توسل به رأی‌گیری و بدون تلاش برای دستیابی به اجماع، تصمیم مذکور به تصویب رسید (OPCW 2021: C26/5). شایان ذکر است علاوه بر کشورهایی که به تصمیم مذکور رأی منفی دادند (مانند ایران، روسیه و چین)، برخی از کشورهایی که با فشار آمریکا به

تصمیم رأی ممتنع داده بودند مانند پاکستان و آفریقای جنوبی نیز از نحوه عملکرد OPCW در این موضوع و تصمیم‌گیری بدون مذاکرات و اصلاحات لازم که منجر به تصمیم‌گیری غیر اجماعی شد، انتقاد کردند (گزارش سفارت ایران در لاهه از EC96).

راستی آزمایی کارکرد رژیم‌ها

کارکرد رژیم‌های خلع سلاح و کنترل تسلیحات در رابطه میان قدرت‌های برتر و قدرت‌های متوسط مانند ایران علاوه بر کارکرد شناختی، عبارت است از کنترل و تسهیل توافقات در جهت منافع قدرت‌های برتر و حاکم بر این رژیم‌ها. با توجه به اینکه این، عدم تقارن در ارائه اطلاعات و پابندی است که منجر به ایجاد کارکرد کنترلی برای رژیم‌ها در قبال قدرت‌های متوسط می‌شود، در این بخش با استفاده از شواهدی چون اسناد، رویه‌های حاکم و وقایع تاریخی، به بررسی صحت کارکرد کنترلی مدل پرداخته خواهد شد. همچنین با تحلیل اصول و اهداف مندرج در اسناد تصویب این رژیم‌ها، هنجارهای حاکم، اقدامات و بیانیه‌های دولت‌ها، به بررسی و راستی آزمایی کارکرد شناختی این رژیم‌های پرداخته می‌شود.

عدم تقارن اطلاعاتی

نفوذ قدرت‌ها و توزیع نامتقارن اطلاعات

بر اساس اسناد تأسیس، دبیرخانه فنی سازمان‌های مجری رژیم‌های خلع سلاح و کنترل تسلیحات متشکل از اشخاصی است که تابعیت یکی از کشورهای عضو را داشته باشند. با توجه به تأثیر غیر قابل انکار ملیت افراد در سوگیری آنها، می‌توان انتظار داشت که هرچه دولت‌ها اتباع بیشتری در دبیرخانه داشته باشند، نفوذشان نیز بیشتر خواهد بود. شایان توجه است که قدرت‌های ایجادکننده رژیم‌های خلع سلاح و کنترل تسلیحات به ویژه گروه غرب بیشترین نفوذ را از نظر نفوذ در دبیرخانه سازمان‌ها داشته و این نفوذ در سطوح بالای مدیریتی بسیار بیشتر نیز هست. برای مثال ترکیب کارکنان دبیرخانه فنی OPCW در سال ۲۰۲۲ بدین شرح بوده است: ۴۷,۶۲ گروه غرب، ۱۲,۹۹ اروپای شرقی، ۱۹,۰۵ آسیا، ۱۲,۵۵ آفریقا و ۷,۷۹ درصد آمریکای لاتین (OPCW 2022: EC-100/DG.16)، همچنین ترکیب کارکنان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی

در سال ۲۰۲۱ به گونه ای بوده است که ۴۸,۴٪ از کل کارکنان از اروپای غربی و آمریکای شمالی بوده اند (IAEA 2021: GOV/2021/37-GC(65)/18).

عامل دیگری که از علل مهم اثرگذاری و نفوذ قدرت های بزرگ در بخش اجرایی رژیم ها است، تأمین منابع مالی سازمان های مجری از طریق حق السهم دولت ها است. اگر میزان تأمین مالی دولتی قابل توجه باشد، نحوه تأمین مالی آن بر عملکرد سازمان اثرگذار بوده و نوعی رابطه قدرت و نفوذ به وجود می آورد. علاوه بر این، کمک های مالی داوطلبانه بزرگ که عمدتاً در توان قدرت های برتر است نیز به شکلی مشابه بر عملکرد این سازمان ها اثرگذار اند. بنابراین سازمان اجرایی رژیم های خلع سلاح و کنترل تسلیحات تا حد زیادی وابسته به تأمین منابع مالی کشورهای توسعه یافته است. برای مثال مجموع حق السهم سال ۲۰۲۲ کشورهای وابسته به آمریکا و همسو با غرب در سازمان ملل بیش از ۶۰ درصد بوده که در این میان سهم آمریکا به تنهایی ۲۲ درصد است (UN 2022: ST/ADM/SER.B/1038). همچنین در رابطه با تأثیر کمک های مالی داوطلبانه، می توان به توافقنامه OPCW با اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۶ اشاره کرد که بر اساس آن، این اتحادیه از مأموریت های OPCW و سازوکار تحقیقاتی مشترک میان این سازمان و شورای امنیت موسوم به JIM¹ در راستای راهبردهای خود، حمایت مالی می نماید. این تفاهمنامه و تصمیم، حکایت از آن دارند که علاوه بر وابستگی مالی ایجاد شده در اجرای مأموریت های JIM در سوریه که می تواند منشأ سوگیری در گزارشات این سازوکار باشد، گزارش دهی منظمی به اتحادیه اروپا صورت گرفته که از مصادیق ارائه اطلاعات نامتقارن به سمت قدرت های برتر (گروه غرب) در این رژیم است (Council Decision (CFSP) 2015/2215).

توانایی نامتقارن در استفاده از اطلاعات

جمع آوری اطلاعات در رژیم های خلع سلاح و کنترل تسلیحات عموماً ذیل نظام راستی - آزمایی صورت می گیرد و غالباً فرآیندی بشدت فناوری محور است. همچنین استفاده از این اطلاعات نیازمند علم و فناوری متناسبی است که عمدتاً در اختیار کشورهای صاحب فناوری یا به عبارتی قدرت های برتر است. این مسئله خود زمینه ساز عدم تقارن اطلاعاتی به نفع قدرت های برتر است. برای مثال یکی از اجزاء نظام راستی آزمایی CTBT ایستگاه های لرزه نگاری است که با

1 Joint Investigative Mechanism

هدف شناسایی لوزه های ناشی از انفجارهای هسته ای ایجاد شده اند، اطلاعات ثبت شده در این ایستگاه ها توسط سازمان معاهده جمع آوری شده و در اختیار همه کشورها قرار می گیرد، اما همه کشورها به یک میزان توانایی استفاده بهینه از این اطلاعات را ندارند و این مسئله یک عدم تقارن اطلاعاتی به سمت کشورهای توسعه یافته، خصوصا کشورهای صاحب تجربه و فناوری در زمینه انفجارهای هسته ای بوجود می آورد (سبزیان ۱۳۹۰، ص ۱۸۰).

صرف نظر از تفاوت قابلیت فنی کشورها در استفاده از اطلاعات، امکان استفاده کشورها از این اطلاعات به لحاظ نظامی و امنیتی نیز متفاوت است. برای مثال از منظر سیستمی یکی از راهکارهای کنترلی در سیستم های پیچیده و آشوبی که شرایط فعلی دنیا در قالب آن قابل مفهوم بندی است، تبدیل سیستم غیر خطی به خطی از طریق ارائه اطلاعات و پیش بینی پذیر کردن است. به عبارت دیگر، در سیستم های بین المللی در وضعیت نامتقارن، واحدها در وضعیت اطلاعات ناقص قرار دارند و به همین دلیل رفتار سیستم و واحدها پیش بینی پذیر نیست. در این نوع از سیستم ها از طریق تغییر جریان اطلاعات، وضعیت پیش بینی پذیر شده و امکان ایجاد کنترل مبتنی بر پیش بینی فراهم می شود (قاسمی ۱۳۹۷، ص ۳۸). این مسئله در وقایعی چون سرنگونی صدام حسین و معمر قذافی مشهود است. بررسی تعاقب زمانی رخدادها مربوط به این وقایع حاکی از آن است که تا پیش از رفع ضعف اطلاعاتی در مورد قابلیت این کشورها در زمینه سلاح های کشتار جمعی، تهاجم همه جانبه ای به این کشورها صورت نگرفته بود. برای مثال، در قضیه تهاجم آمریکا و متحدانش به عراق، پس از قطعنامه ۱۴۴۱ شورای امنیت و ورود مجدد بازرسان آتموویک^۱ (UNMOVIC) به خاک عراق در نوامبر ۲۰۰۲ و انجام بازرسی های متعدد بود^۲ که جرج بوش دستور حمله به عراق را صادر کرد (نوامبر سال ۲۰۰۳). بر این اساس می توان مشخص شدن عدم وجود توان عملیاتی در زمینه تسلیحات کشتار جمعی که در گزارشات این کمیسیون منعکس است (Trevor Findlay, Arms control today)، را زمینه حمله به عراق قلمداد کرد.

1 United Nation Monitoring, Verification and Inspection Commission

۲ برای مشاهده گزارشات و اقدامات بازرسان در این دوره مراجعه شود به صفحه اینترنتی UNMOVIC chronology of main

events قابل مشاهده در سایت ملل متحد به آدرس UN.org/depts/UMOVIC/

پایبندی نامتقارن

در رژیم‌های خلع سلاح و کنترل تسلیحات در مورد مسائلی که قدرت‌های برتر با یکدیگر توافق داشته باشند، در صورتی که یکی از آنها از تعهد خود سرباز زند و سایر قدرت‌های برتر به واسطه منافع خود واکنشی به آن نشان ندهند، دولت‌های ضعیف‌تر توان اعمال جریمه بر خاطی را نخواهند داشت. این پدیده که آن را "پایبندی نامتقارن" می‌خوانیم، بدان معناست که به خاطر ناتوانی دولت‌های ضعیف‌تر از تنبیه قدرت‌های برتر، تنها قدرت‌های برتر از پایبندی سایرین اطمینان خواهند داشت. با بررسی وقایع تاریخی رژیم‌های خلع سلاح و کنترل تسلیحات موارد متعددی یافت می‌شود که گواه چنین پایبندی نامتقارنی است. در ادامه برخی از این موارد به صورت بررسی تاریخی، تشریح و مورد بررسی قرار گرفته است.

توسعه فناوریانه هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز

مطابق مفاد پیمان منع اشاعه هسته‌ای حق کشورهای عضو برای استفاده صلح‌آمیز از فناوری‌های هسته‌ای به رسمیت شناخته شده و کشورهای دارنده، متعهد به همکاری جهت توسعه صنایع صلح-آمیز هسته‌ای هستند. با این وجود کشورهای هسته‌ای همواره در اجرای تعهدات خود در این زمینه کوتاهی کرده و در مواردی هم به صورت تبعیض‌آمیز به اجرای آن اقدام کرده‌اند. این مسئله در کنفرانس‌های بازنگری مختلف NPT در بین مسائل مورد اختلاف مطرح بوده و کشورها به ویژه کشورهای در حال توسعه و جنبش عدم تعهد، همواره به این مسئله اعتراض داشته‌اند (غریب آبادی ۱۳۸۱، ص ۳۴ و ۴۰). با وجودی که این مسئله مصداق بارز ناپایبندی قدرت‌های هسته‌ای به NPT است اما کشورهای مذکور توان اعمال جریمه علیه آنها را نداشته و تنها به اعتراض در بیانیه-ها اکتفا می‌نمایند. این در حالی است که در صورت گمان بردن قدرت‌های هسته‌ای به تخطی دولت‌های غیرهسته‌ای از تعهداتشان، جرایم سیاسی-اقتصادی و حتی نظامی سختی، مانند آنچه در رابطه با عراق و لیبی مشاهده شد و در حال حاضر نیز در مورد جمهوری اسلامی ایران و کره شمالی شاهد آن هستیم، در انتظار کشور مورد نظر خواهد بود.

خلع سلاح هسته‌ای

بر طبق ماده شش NPT کشورهای هسته‌ای متعهد شده اند که با حسن نیت مذاکرات در رابطه با قطع مسابقه تسلیحاتی هسته‌ای و نیز خلع سلاح هسته‌ای را در تاریخی نزدیک انجام دهند. این درحالی است که از سال ۱۹۶۸ تا کنون هنوز اقدامی جدی در این رابطه انجام نشده و حتی دور جدید مسابقه تسلیحاتی نیز آغاز شده است (غریب آبادی ۱۳۸۱، ص ۳۴-۴۷). هرچند مبادرت نکردن کشورهای هسته‌ای به خلع سلاح هسته‌ای و حتی حذف نکردن کاربرد آن از راهبردهای امنیتی خود (US of America; national security strategy, 2017) مصداق بارز نقض این پیمان است، اما باز هم به خاطر ناتوانی کشورهای غیرهسته‌ای در اعمال جریمه علیه این قدرت‌ها تنها اقدام کشورهای ناراضی انتشار بیانیه بوده است. ناپابندی نامتقارن در این مسئله تا حدی است که حتی در زمان تمدید نامحدود NPT نیز کشورهای غیرهسته‌ای ناراضی نتوانستند در مقابل این ناپابندی بارز اقدام به سر باز زدن از تمدید نامحدود پیمان نمایند.

تبادلات علمی و فناورانه در حوزه شیمیایی و زیستی

طبق ماده XI کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی و ماده X کنوانسیون سلاح‌های زیستی، کشورهای عضو متعهدند تبادلات علمی، فنی و تجهیزاتی خود را برای کاربردهای صلح آمیز شیمی و زیست شناسی تسهیل کنند. با وجود صراحت در بیان، اجرای این مواد از سوی کشورهای توسعه یافته همواره کنار گذاشته شده است. یکی از بارزترین موارد نقض این تعهد، عبارت است از گروه استرالیا که یک سازوکار کنترل صادرات غیر رسمی با لیست مواد و تجهیزات مستقل از کنوانسیون های مذکور است. در واقع گروه استرالیا با تقسیم کشورها به خودی (کشورهای توسعه یافته غربی) و غیر خودی، به کنترل کشورهای متعارض با خود می پردازد (دهقانی ۱۳۸۸). به علاوه، هرچند انتقاد از عملکرد کشورهای توسعه یافته در رابطه با مفاد مذکور و مطالبه اجرای درست و کامل آن همواره جزو مواضع کشورهای در حال توسعه بوده (OPCW: C-8/NAT.1 and RC-4/NAT.72)، اجرای مفاد منع اشاعه ای، خلع سلاحی و راستی آزمایی OPCW که وجه کنترلی دارد، همواره بیشترین حجم از بودجه و برنامه های OPCW را به خود اختصاص داده است (OPCW 2019: C-24/S/a).

نقض CWC در قانون اجرای ملی آمریکا

از مصادیق دیگر پایبندی نامتقارن در CWC می‌توان به موارد خلاف مفاد کنوانسیون در قانون اجرای ملی آمریکا اشاره کرد. یکی از این موارد ممنوعیت خروج نمونه‌ها از قلمرو ایالات متحده آمریکا است. طبق مفاد ضمیمه بازرسی کنوانسیون، بازرسان حق دارند در بازرسی‌های عادی یا اتهامی به منظور آنالیز دقیق، اقدام به نمونه‌گیری و ارسال آن به خارج از سایت نمایند. اما آمریکا به بهانه محرمانگی و حفظ اسرار تجاری، خروج نمونه از کشور را ممنوع اعلام کرده است. مورد دیگر عدم پذیرش بازرسی به دلایل امنیتی و منافع ملی است. بر اساس مفاد CWC دولت‌های عضو باید تأسیسات شیمیایی خود، اعم از تأسیسات نظامی و غیرنظامی خود را در معرض رژیم بازرسی و راستی‌آزمایی قرار دهند، اما طبق قانون اجرای ملی آمریکا اگر بازرسی از تأسیسات آمریکا خطری علیه امنیت و منافع ملی ایجاد نماید، رئیس‌جمهور اختیار لغو بازرسی را دارد. نمونه دیگر مغایرت قانون آمریکا با CWC در مشروع دانستن افشای اطلاعات توسط قوه مجریه آمریکا است. طبق مفاد ضمیمه محرمانگی کنوانسیون دولت‌های عضو باید محرمانگی اطلاعاتی که از جانب سازمان دریافت می‌کنند را مطابق سطح محرمانگی آن رعایت کنند. اما طبق قانون اجرای ملی آمریکا، در صورتی که قوه مجریه تشخیص دهد که افشای اطلاعاتی که از طریق این کنوانسیون بدست آورده موافق منافع ملی است، می‌تواند به افشای آن پردازد (غریب آبادی ۱۳۸۳، ص ۱۲۸-۱۳۴). با وجودی که موارد پیش گفته مغایر با مفاد CWC بوده و عملاً نقض برخی تعهدات آمریکا در این معاهده است، اما طرح آن در سطح OPCW هیچ اعتراضی در پی نداشت، چراکه سایر دولت‌ها (حتی روسیه و چین) در آن مقطع تاریخی به هیچ عنوان توان اعمال جریمه علیه این کشور را نداشته‌اند.

اثر گذاری بر هویت و شناخت بازیگران

رژیم‌ها حاصل مجموعه‌ای در هم تنیده و همساز از چهار عنصر اصول، هنجارها، قواعد و رویه‌های تصمیم‌گیری هستند که با استفاده از همین عناصر به ترویج تصاویر جمعی متناسب با روابط قدرت موجود پرداخته و از این طریق بر هویت و شناخت بازیگران اثر می‌گذارند. در ادامه این

بخش چگونگی ترویج این تصاویر جمعی و اثرگذاری آنها بر هویت و شناخت بازیگران با استفاده از اسناد تأسیس و وقایع تاریخی مرتبط، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

از آنجایی که اصول رژیم‌ها به مثابه باورهای مربوط به واقعیت، ارزش و درستی عمل می‌کنند (Keohane 1982:342) و مبنای تعریف اهداف مشترک میان دولت‌ها، همین باورهای مشترک است، اصول در واقع تعیین‌کننده اهداف مشترک بین‌المللی و تعیین‌کننده هنجارهای بین‌المللی آنها است. اما اصول رژیم‌ها لزوماً انطباق کاملی با واقعیت ندارد، بلکه قرائت خاصی از واقعیت در راستای حفظ روابط قدرت حاکم است. برای مثال اصل منع اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی به عنوان مهمترین و اساسی‌ترین اصل تمام رژیم‌های خلع سلاح و کنترل تسلیحات که پایه هنجار منع اشاعه نیز هست، ناظر بر این دیدگاه است که اشاعه تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌الملل است. این درحالی است که دیدگاه‌های متفاوتی در بین صاحب‌نظران روابط بین‌الملل نسبت به این موضوع وجود دارد و این دیدگاه یک واقعیت مسلم نیست. به عنوان مثال نظر کنت والتز به عنوان یکی از بزرگترین دانشوران روابط بین‌الملل این است که اشاعه هسته‌ای به نحوی که موجب توازن قوا شود باعث تقویت ثبات سیستم و در نتیجه صلح و امنیت بین‌الملل می‌شود. به علاوه شواهد تاریخی مانند کاربرد سلاح‌های شیمیایی در جنگ جهانی اول توسط آلمان یا ایتالیا و به کارگیری بمب اتم در ژاپن که همگی در شرایطی رخ داده‌اند که یکی از طرفین فاقد توان پاسخ متقابل بوده، مؤید این دیدگاه است. همچنین مطالعاتی وجود دارد که حکایت از کاهش احتمال توسعه بحران در شرایطی دارد که حداقل یکی از طرفین بحران دارای سلاح هسته‌ای باشد (Asal 2007).

هرچند اصول، هنجارها و قواعد رژیم‌ها، توسط قدرت‌های بزرگ ایجاد شده و در راستای حفظ برتری آنها می‌باشند، اما پس از ایجاد بطور یکسان بر تمام بازیگران از جمله خود این قدرت‌ها اثرگذارند. برای مثال هرچند بطور کلی ممنوعیت کاربرد سلاح‌های کشتار جمعی هنجاری در راستای منافع قدرت‌های برتر است اما در مواردی که این قدرت‌ها نیاز به استفاده از این سلاح‌ها داشته باشند نیز این هنجار بر آنها فشار وارد می‌کند و حتی ممکن است مانع از کاربرد آن شود. این اتفاق در مورد استفاده نکردن روسیه از سلاح شیمیایی در کارخانه فولاد آزوف استال ماریوپل در جریان جنگ روسیه و اوکراین رخ داد و با وجودی که توجیه عملیاتی برای به

کارگیری سلاح شیمیایی در آن منطقه وجود داشت، فشار ناشی از چنین هنجاری باعث شد که روسیه از سلاح شیمیایی استفاده نکند و به جای آن از مهمات ترمو باریک استفاده نماید.^۱

جمع بندی

مقاله حاضر با هدف ارائه مدلی برای نقش و کارکرد رژیم‌های بین‌المللی خلع سلاح و کنترل تسلیحات در رابطه میان قدرت‌های بزرگ با قدرت‌های متوسط چون جمهوری اسلامی ایران تدوین شده است. در این راستا مقاله با بررسی و تلفیق نظریات موجود، به مدلی تحلیلی دست پیدا نموده است. مدل مذکور با استفاده از روش تاریخی مورد راستی آزمایی قرار گرفته و تأیید شده است. طبق این مدل، رژیم‌های خلع سلاح و کنترل تسلیحات عبارتند از مجموعه‌ای از اصول، هنجارها، قواعد و رویه‌های تصمیم‌گیری که به همگرایی انتظارات بازیگران در حوزه موضوعی خلع سلاح و کنترل تسلیحات می‌پردازند. رژیم‌های موصوف با ایفای نقش متغیر مداخله‌گر در سیستم بین‌الملل، امکان اعمال مستقیم قدرت را محدود و هزینه آن را افزایش می‌دهند، با این وجود نقش مذکور در حوزه خلع سلاح به خاطر جنبه‌های امنیتی، نسبت به سایر حوزه‌های موضوعی، کم رنگتر است.

این رژیم‌ها دو دسته کارکرد کلی از خود بروز می‌دهند: کارکرد شناختی و غیرشناختی. کارکرد شناختی بر همه بازیگران بطور یکسان اعمال می‌شود و با ترویج تصاویر جمعی متناسب با ساختار قدرت موجود، بر هویت و شناخت بازیگران تأثیر گذاشته و از این طریق به حفظ برتری نظامی بانیان این رژیم‌ها کمک می‌کند. اما کارکرد غیرشناختی در رابطه بین بازیگران با سطوح قدرت مختلف، متفاوت است. بر این اساس کارکرد غیرشناختی این رژیم‌ها در رابطه بین قدرت‌های جهانی و قدرت‌های متوسط نه "تسهیل همکاری" یا "ایجاد هماهنگی"، بلکه "کنترل" و "تسهیل توافقات" در راستای منافع قدرت‌هایی است که دست برتر را در این رژیم‌ها دارند. مقاله حاضر با تشریح اینکه چطور تغییر در سه عامل "نقارن اطلاعاتی"، "نقارن پابندی" و "اهداف مشترک"، موجب تغییر کارکرد کلی رژیم‌های بین‌المللی از "تسهیل همکاری" به "ایجاد

¹ www.lbc.co.uk/news: 4 May 2022, 15:33.

هماهنگی " یا "کنترل" می شود روشن می سازد که چگونه کارکرد اصلی رژیم های خلع سلاح نسبت به قدرت های متوسط تبدیل به کارکرد کنترلی می شود. مدل ارائه شده توسط این مقاله به پر کردن خلأ نظری موجود در رابطه با نسبت قدرت های متوسط با رژیم های بین المللی کمک کرده و پژوهشگران روابط بین الملل را برای درک اینکه چرا و چگونه رژیم های خلع سلاح و کنترل تسلیحات که با ادعای همکاری برای دستیابی به امنیت کشورها و نوع بشر شکل گرفته اند، منجر به ایجاد محدودیت، فشار و ناامنی بیشتر برای قدرت های متوسطی چون جمهوری اسلامی ایران شده اند، یاری خواهد نمود.

فهرست منابع

- دهقانی غلام حسین ۱۳۸۸، رژیم های بین المللی عدم اشاعه و کنترل صادرات در نظریه های روابط بین الملل، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۲، شماره ۱، بهار ۱۳۹۱، صفحات ۱۶۷-۱۸۲.
- سبزیان محمد ۱۳۹۰، تهدیدهای فناورانه رژیم راستی آزمایشی معاهده منع جامع آزمایش هسته ای برای جمهوری اسلامی ایران، مجله سیاست دفاعی، سال نوزدهم، شماره ۷۵، ص ۱۶۱-۱۹۱.
- غریب آبادی (۱۳۸۱): آشنایی با معاهدات خلع سلاح و کنترل تسلیحات، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- قاسمی فرهاد (۱۳۹۲)؛ نظریه های روابط بین الملل: بنیان های نظری نظم و رژیم های بین المللی، نشر میزان.
- قاسمی فرهاد (۱۳۹۶)؛ اصول روابط بین الملل، نشر میزان.
- قاسمی فرهاد (۱۳۹۷)؛ نظریه پیچیدگی-آشوب و جنگ در روابط بین الملل، انتشارات دانشگاه تهران
- گزارش سفارت جمهوری اسلامی ایران در لاهه از نود و ششمین نشست شورای اجرایی OPCW. 22 اسفند ۱۳۹۹.
- مشیرزاده حمیرا (۱۳۸۷)؛ تحول در نظریات روابط بین الملل، انتشارات سمت.
- میرزایی سید احمد (۱۳۹۰)؛ دیپلماسی کنترل جنگ افزارهای زیستی، انتشارات دانشگاه صنعتی مالک اشتر.
- Asal Victor (2007): Proliferation and international crisis behavior, Journal of peace research, vol. 44, No 2, 2007, PP.139-15.
- Findlay Trevor, looking back: the UN Monitoring, Verification and Inspection Commission, Arms control today.
- Haggard, Stephan and Beth A. Simmons (1982); Theories of International Regimes, International Organization, pp. 491-517.
- Hasenclever Anreas, Peter Mayer, Volker Rittberger (2000); Integrating theories of international regimes, Review of international studies, vol. 26. No. 1. Pp.3-33.

- IAEA 2019: personel staffing of the agency's secretariat, GOV/2021/37-GC(65)/18.
- Jervis Robert (1982); International Regimes, Security Regimes, International Organization, pp. 357-378.
- Krasner, Stephen (1982); International Regimes, Structural Causes and Regime Consequences: Regimes as Intervening Variables, International Organization, pp.185-205.
- Keohane, Robert O (1982); International Regimes, The demand for international regimes, International Organization.
- Keohane, Robert O (1984); After hegemony: Cooperation and Discord in the World Political Economy, Princeton University Press.
- Keohane, Robert O and Joseph S.Nye (1989); Power and interdependence, Harpercollinspublisher.
- Levy Mark A, Oran R. Young and Michael Zurn (1994); The study of international regimes, European journal of International Relations.
- Puchala, Donald J and Raymond F. Hopkins (1982); International Regimes: Lessons from Inductive Analysis, International Organization, pp. 245-275.
- OPCW.org
OPCW.org, 2003: NATIONAL STATEMENT OF I.R.IRAN; PEACEFUL TRANSFER THROUGH TRANSPARENCY, C-8/NAT.1.
- OPCW.org, 2016: NOTE BY THE DIRECTOR-GENERAL; OPENING STATEMENT BY THE DIRECTOR-GENERAL TO THE CONFERENCE OF THE STATES PARTIES, C-21/DG.17.
- OPCW.org, 2018: POSITION PAPER OF THE MEMBER STATES OF THE NON-ALIGNED MOVEMENT THAT ARE STATES PARTIES TO THE CHEMICAL WEAPONS CONVENTION AND CHINA; ON THE IMPLEMENTATION OF CHEMICAL WEAPONS CONVENTION ARTICLE XI AT THE FOURTH SPECIAL SESSION OF THE CONFERENCE OF THE STATES PARTIES TO REVIEW THE OPERATION OF THE CHEMICAL WEAPONS CONVENTION, RC-4/NAT.72.
- OPCW.org 2019: C-24/NAT.4
- OPCW.org 2019: Medium-term plan of OPCW 2020-2024, C-24/S/1.
- OPCW.org, 2020: NATIONAL STATEMENT OF RUSSIA; ON THE OPCW INVESTIGATIONS INTO INCIDENTS OF THE ALLEGED USE OF CHEMICAL WEAPONS IN LTAMENAH, SYRIAN ARAB REPUBLIC ON 25, 26, AND 30 MARCH 2017, EC-94/NAT.17.
- OPCW.org, 2020: Syria highly protected note verbal, No: 45, June 26th 2020.
- OPCW.org, 2020: NATIONAL STATEMENT OF RUSSIA; ON AN UNDERSTANDING REGARDING THE AEROSOLISED USE OF CENTRAL NERVOUS SYSTEM-ACTING CHEMICALS FOR LAW ENFORCEMENT PURPOSES, EC-93/NAT.6.

- OPCW.org, 2020: THE PEOPLE'S REPUBLIC OF CHINA, THE ISLAMIC REPUBLIC OF IRAN, AND THE SYRIAN ARAB REPUBLIC: TECHNICAL AMBIGUITY AND LEGAL UNCERTAINTY ON THE PROPOSED DRAFT DECISION ENTITLED "UNDERSTANDING REGARDING THE AEROSOLISED USE OF CENTRAL NERVOUS SYSTEM-ACTING CHEMICALS FOR LAW ENFORCEMENT PURPOSES", EC-95/WP.1.
- OPCW.org, 2021: UNDERSTANDING REGARDING THE AEROSOLISED USE OF CENTRAL NERVOUS SYSTEM-ACTING CHEMICALS FOR LAW ENFORCEMENT PURPOSES, C-26/DEC.10.
- OPCW.org, 2021: REPORT OF THE TWENTY-SIXTH SESSION OF THE CONFERENCE OF THE STATES PARTIES, C-26/5.
- OPCW.org, 2022: Annual report on composition of the technical secretariat, EC-100/DG.16.
- Ruggie, John Gerard (1982); International Regimes, International Regimes, Transactions, and Change: Embedded Liberalism in the Postwar Economic Order, International Organization, pp. 379-415.
- Stein, Arthur A (1982); International Regimes, Coordination and Collaboration: Regimes in an Anarchic World, International Organization, pp. 299-324.
- UN.org/disarmament/biological0wepons
UN.org/disarmament/NPT
- UN.org, 2022; Assessment of Member States' advances to the Working Capital Fund for 2022 and contributions to the United Nations regular budget for 2022, ST/ADM/SER.B/1038.
- United States of America; National security strategy 2017.
- Young, Oran R (1982); International Regimes, The Rise and Fall of International Regimes, International Organization, pp. 277-297.
- Young, Oran R. (1986); International Regimes: Toward a New Theory of Institutions, World Politics, Vol. 39, No. 1, pp. 104-122.

